

«همه هنر کافکا<sup>۱</sup> این است که خواننده را وادار به بازخوانی می‌کند. فرجامِ رمانهایش - یا فقدان فرجام در رمانهایش - تبیینهایی را القا می‌کند که با زبانی واضح ارائه نمی‌شوند، بلکه برای موجه جلوه یافتن، خواندن دوبارهٔ متن از دیدگاهی متفاوت را لازم می‌کنند. گاهی یک اثر او را در جور می‌توان تفسیر کرد و لذا به نظر می‌رسد که آن اثر را باید دو بار خواند. این همان چیزی است که نویسنده می‌خواست.»

آلبر کامو<sup>۲</sup>

ر. ب. کیتاج<sup>۳</sup>  
ترجمهٔ حسین پاینده

## نکاتی دربارهٔ تابلوی دو برادر

سالها قبل، این نقاشی باب و سپس<sup>۴</sup> نام داشت. منبع الهام من برای این تابلو که زوج مؤنثی در آن تصویر شده بودند، داستانی تصویری در بارهٔ میدان تایمز<sup>۵</sup> بود که در مجلهٔ لایف<sup>۶</sup> چاپ شده بود و من نسخه‌ای قدیمی از آن شمارهٔ لایف را نگه داشتم. سپس دوباره آن را با رنگ سیاه کشیدم.

این نقاشی جدید در بارهٔ دو برادر است که حدود سی سال پیش با آنها آشنا شدم. در آن زمان دانشجوی دانشکدهٔ سلطنتی هنر بودم و گاهی اوقات برای صرف ناهار به رستورانی به نام داکوئیس<sup>۷</sup> در خیابان کنزینگتن جنوبی<sup>۸</sup> می‌رفتم که غذاهای ارزان لهستانی داشت. این رستوران هنوز همان نجاست و غذاهایش



بودم، آنها هم در محله هجدهم وین اتانی اجاره کرده بودند و با هم زندگی می‌کردند. یکی‌شان که هیکل چانی داشت، نقاشی فقیر بود و همان طور که در تابلوی من پیداست، نقاشیهایش را به سبک ماتیس می‌کشید. او شاگرد همان مدرسه‌ای که من در آن درس خواندم، و هم‌کلاس شیل<sup>۱۶</sup> بود و از آثار او تفر داشت. به نحوی توانسته بود مشکلات را به جان بخورد و از راه نقاشی امراربعاش کند. آن دو نقاشی می‌کردند، به زندگی ادامه می‌دادند و چند پرندۀ کوچک هم در آن یگانه اتانی جادارشان داشتند. خانم صاحبخانه‌ام به من گفت که آنها فاشیست هستند. به آنها نگفتم که یهودی هستم چون صاحبخانه‌ام (خانم هدویگ باور)<sup>۱۷</sup> دوست قدیمی و عزیز (و غیر یهودی) مادربزرگم بود و من نمی‌خواستم برایش دردسر درست کنم. به همین دلیل، به این دو پیرمرد اعتنا نمی‌کردم. در آن زمان نامزدی مسیحی داشتم و مالمال از عشق به زندگی بودم. فقط این خیلی بد بود که وان حمام من و آن حرامزاده‌ها در آن ساختمان مشترک بود.

پی‌نویسها:

1. Franz Kafka (۱۸۸۳-۱۹۲۴) رمان‌نویس اتریشی.
2. Albert Camus (۱۹۱۳-۱۹۶۰) فیلسوف و رمان‌نویس فرانسوی.
3. R.B. Kitaj
4. Bub and Sis
5. Times Square
6. Life
7. Dacquis
8. South Kensington
9. Count Martinus Grudna Grudzinski
10. Ander
11. W.R. Sickert (۱۸۶۰-۱۹۴۲) نقاش انگلیسی.
12. Lovis Corinth (۱۸۵۸-۱۹۲۵) نقاش آلمانی.
13. A.F.E. Menzel (۱۸۱۵-۱۹۰۵) نقاش آلمانی.
14. Henri Matisse (۱۸۶۹-۱۹۵۴) نقاش فرانسوی.
15. Schillerplatz
16. Schiele
17. Hedwig Bauer

مثل سابق ارزان است. یک روز در آن رستوران، طرحی سرسری از دو مردی که در میزی نزدیک من مشغول صحبت به زبان لهستانی بودند کشیدم. آنها متوجه این کار من شدند و پس از مدتی، هنگامی که می‌خواستند رستوران را ترک کنند، یکی از آنها سر میز من آمد و خواهش کرد که اگر می‌شود آن طرح را ببیند. من هم آن را نشان دادم. او گفت که عاشق هنر است و بعد کارتش را به من داد که رویش نوشته شده بود «گنت مارتینوس گرووناگروودزینسکی»<sup>۹</sup> و زیر آن قید شده بود «مشاور هنرهای زیبا». برادرانی بسیار متن بودند، بازماندگان ارتش آندر<sup>۱۱</sup>، که در نزدیکی آن رستوران زندگی می‌کردند (و همان جا هم مُردند). سرتان را درد نیاورم، گنت در نمایشگاهی که به مناسبت فارغ‌التحصیلی‌ام ترتیب داده شده بود حاضر شد و تابلویی را که از یک مدل زنده کشیده بودم، خرید. هرازچندگاه سری به آپارتمان جادار و تاریکشان می‌زدم و احوالشان را می‌پرسیدم. گنت کلکسیون از نقاشیهای سیکرت<sup>۱۱</sup>، کورینت<sup>۱۲</sup>، منتسل<sup>۱۳</sup>، برخی نقاشان لهستانی که نمی‌شناختم و نیز هنرمندان گمنامی از قبیل من داشت که بسیار مورد علاقه‌اش بود. برادرش چند پرندۀ کوچک داشت (در تابلویی که من کشیده‌ام او یکی از پرنده‌ها را در چنگ گرفته، در حالی که گنت مشغول نگاه کردن به تابلوی یک نقاش لهستانی است که به سبک آثار ماتیس<sup>۱۴</sup> کشیده شده است).

سالها قبل، این نقاشی باب و سیس نام داشت. منبع الهام من برای این تابلو که زوج مؤنثی در آن تصویر شده بودند، داستانی تصویری در بارۀ میدان تایمز بود که در مجله لایف چاپ شده بود و من نسخه‌ای قدیمی از آن شماره لایف را نگه داشته‌ام. سپس دوباره آن را با رنگ سیاه کشیدم.

این نقاشی جدید در بارۀ دو برادر سالخورده است که حدود چهل سال پیش با آنها آشنا شدم. مثل من که در آن زمان دانشجویی نوزده‌ساله در هنرکده شیلرپلاتس<sup>۱۵</sup>